

# بلوف خانم «می»

**آفتاب یزد** در گفت‌وگو با یک کارشناس اتحادیه اروپا،

هشدار نخست وزیر بریتانیا در خصوص عدم خروج از اتحادیه را بررسی کرده است



**این مسئله محتمل بود و اتفاق عجیبی رخ نداده است. پیش‌تر گفته بودم که این ماجرا یک جایی گیر پیدا خواهد کرد و در نهایت دیدیم که به بن‌بست رسیدند. «جانسون» و «می» اگرچه از یک حزب هستند اما داخل حزب اختلافات شدید است. جانسون نزدیک به تندروهاست و «می» متمایل به میانه‌روها و همین مسئله نشان می‌دهد که سر یک مسئله می‌توانند دچار اختلافی شوند که نتیجه‌اش جدایی و استعفا از کابینه است**



**آفتاب یزد- گروه گفت‌وگو:** در پی تشدید اختلافات در کابینه بریتانیا در رابطه با خروج این کشور از اتحادیه اروپا، «ترزا می» نسبت به امکان اجرا نشدن برگزیت هشدار داده است. او گفته موضع سختی را در مذاکرات با اتحادیه اروپا اتخاذ خواهد کرد. ذیل این دوسطر خبر می‌توان دهها مقاله در چرایی به وجود آمدن اصل برگزیت، چرایی به بن‌بست رسیدن کابینه در نحوه اجرایی شدن برگزیت و آینده ترازمی و حزب متبوعش نوشت و اما سؤال اصلی اینجاست که هشدار ترازمی با توجه به موقعیت فعلی اتحادیه در مواجهه با کشوری به نام انگلستان، چه اثراتی می‌تواند داشته باشد. بر اساس برنامه زمان‌بندی شده، بریتانیا در مارس سال آینده میلادی اتحادیه اروپا را ترک خواهد کرد. هفته گذشته در اعتراض به طرح ترازمی در موضوع چگونگی ادامه همکاری‌های تجاری بریتانیا با اتحادیه اروپا پس از برگزیت، دو تن از وزرای کابینه او استعفا دادند. ابتدا دیوید دیویس استعفا داد و سپس بوریس جانسون؛ وزیر مسکن یعنی دومینیک راب جای خالی وزیر برگزیت را پر کرد و یکی از اعضای حزب محافظه‌کار انگلیس به نام جرمی هانت نیز جای جانسون را گرفت. پیش‌تر و در یک گفت‌وگو و شنود تحلیلی- تفصیلی با دکتر رکسانا نیکنمای، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و کارشناس مسائل اتحادیه اروپا، به بسیاری از ابعاد برگزیت و حال و آینده آن پرداخته بودیم و اما نکته جالبی که ما را مجاب کرد بازهم در موضوع برگزیت پای صحبت‌های این کارشناس مسائل سیاسی به ویژه حوزه اروپا بنشینیم این بود که بسیاری از پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های آینده‌نگران این استان دانشگاه جامه حقیقت پوشیده بود و به همین دلیل بسیار محکم، هشدار ترازمی، خروج بوریس جانسون از کابینه و آینده سیاسی انگلستان با یا بدون «می» را با دکتر رکسانا نیکنمای به بحث و بررسی نهادیم.

**اصلی‌ترین دلیل استعفای بوریس جانسون چه بود؟ چرا کار ترازمی و جانسون به بن‌بست رسید؟ اختلاف بر سر چه بود؟**

این مسئله محتمل بود و اتفاق عجیبی رخ نداده است. پیش‌تر گفته بودم که این ماجرا یک جایی گیر پیدا خواهد کرد و در نهایت دیدیم که به بن‌بست رسیدند. جانسون و می اگرچه از یک حزب هستند اما داخل حزب اختلافات شدید است. جانسون نزدیک به تندروهاست و می متمایل به میانه‌روها و همین مسئله نشان می‌دهد سر یک مسئله می‌توانند دچار اختلافی شوند که نتیجه‌اش جدایی و استعفا از کابینه است. اولین قدم اما استعفای بوریس جانسون نبود بلکه پیش‌تر وزیر برگزیت یعنی دیوید دیویس استعفا داده بود. درون انگلستان ما با دو عبارت کاملاً جدید رو در رو هستیم: **soft-Brexit plans** یا برگزیت نرم و **hard-Brexit plans** در معنای برگزیت سخت و این نقطه اصلی تقابل دیوید دیویس، بوریس جانسون و ترازمی است. برگزیت سخت یعنی خروج کامل از اتحادیه اروپا و پایان یافته تلقی کردن تمامی تعهداتی که به اتحادیه اروپا داشته‌اند. یعنی خروج به معنای واقعی کلمه رخ می‌دهد. بوریس جانسون در یادداشتی که در دبلیو تلگراف نوشته بود قبل از استعفا نیز دقیقاً به همین مسئله اشاره می‌کند که ما رأی دادیم که از اتحادیه خارج شویم چون حضور ما در اتحادیه سراسر هزینه بوده است اما ما عملاً با سیاست‌هایی که ترازمی در پیش گرفته این مسئله به تعویق افتاده و به معنای تقابل با خواست کسانی است که به برگزیت رأی مثبت دادند و در اکثریت حتی شکننده بوده‌اند.

برگزیت نرم یعنی خروج از اتحادیه بدون پایان یافته تلقی کردن تمامی تعهدات. قبلاً به این مسئله اشاره کرده بودیم که این‌ها اگرچه از اتحادیه اروپا خارج می‌شوند اما محال است بتوانند چشم‌شان را بر یک بازار بزرگ به نام اتحادیه اروپا ببندند. موضوع این است که نوع رابطه چگونه خواهد بود یعنی از این جا به بعد روابط بین بریتانیا و اتحادیه بر چه پایه‌ای استوار خواهد بود؟ تا پیش از این همه چیز مبهم بود اما الان مشخص شده که این رابطه بر مبنای «فتی-تی-ای» نیست و بر پایه اتحادیه گمرکی استوار خواهد بود و این یعنی تقابل با نظر تندروهایی نظیر دیویس و جانسون که نمی‌پذیرند هم خروج صورت پذیرد هم تعهدات پابرجا بماند. نتیجه این تقابل این است که انگلستان از بازار اتحادیه خارج نمی‌شود و پذیرفته بندی که می‌گوید اگر در جایی دچار اختلاف شوند قانون مرجع همان قوانین اتحادیه اروپایی است. از این جا تندروها می‌گویند پذیرش این مسئله با روح برگزیت در تعارض قرار دارد.

در یک جمع‌بندی کلی، دو اختلاف وجود دارد؛ نخستین اختلاف اختلاف دیدگاهی و تقابلی تندروها و میانه‌روها یعنی نیروهای حامی بوریس جانسون و دیوید دیویس از یک طرف و حامیان ترازمی از سوی دیگر است که حتی زرمزه‌هایی شنیده شده که اگر بتوانند ۴۶ امضا جمع کنند (داخل حزب)، ترازمی باید استعفا بدهد تا پیش از استعفای بوریس جانسون جمع کردن ۴۶ امضا محتمل می‌نمود اما با بیرون رفتن جانسون از کابینه این احتمال دیگر در موضع قدرت قرار ندارد. پس گزینه مجبور کردن می‌به استعفا در کوتاه مدت از دسترس خارج می‌شود. در مجموع به اختلاف اول می‌توان عنوان اختلاف درون حزبی نیز داد. و اما اختلاف دوم، اختلاف فراقحزبی و در نوع و شیوه اجرایی است که می‌توان آن را به اختلاف طرفداران **soft-Brexit plans** و حامیان **hard-Brexit plans** نیز تعبیر کرد.

**ترزامی در شرایط سخت تر هم تنوع استعفا ندارد اما شرایط در حال حاضر به گونه ای پیش می‌رود که به نظر می‌رسد شرکای راهبردی انگلستان از جمله آمریکا، بنا بر با ناسازگاری با نخست وزیر بریتانیا گذاشته‌اند؛ این ناسازگاری و عدم همراهی می‌تواند موضوع اختلافات را جدی تر، موضع می‌را شکننده تر و بستر برای استعفا را مهیاتر کند؟**

هم اتفاقی می‌تواند تأثیرگذار باشد و علیه خانم می استفاده شود. دور دومی هم که می‌رآی آورد شک و شبهه فراوان مطرح می‌شد. ترازمی اگرچه برای نخست وزیر رأی آورد اما در فضای شبهه‌دار! یعنی حزب حامی «می» چک سفید امضا به ایشان نداد و با اکثریتی شکننده توانست پیروز شود پس اولین ضربه در همان زمان پیروزی در انتخابات به نخست‌وزیر وارد شد. مضاف بر آن قضیه، این دو

استعفا برای ترازمی بسیار گران تمام خواهد شد و حالا این مثلث یا انتقادها و حملات ترازمی علیه می کامل می‌شود چون ترامپ معتقد است نخست وزیر در برابر اروپایی‌ها کوتاه آمده است و حتی پیشنهاد می‌دهد که علیه اتحادیه شکایت کند. تمامی این مسائل یعنی فشارهای داخلی و بین‌المللی موقعیت ترازمی را تضعیف خواهد کرد. حال باید دید آن امضاها جمع می‌شود یا نه که اگر جمع شود امکان استعفا صدرصد خواهد بود.

**یکی از مسائلی که احتمال دارد تمامی تلاش‌ها را به بن‌بست برساند بحث مهاجرت و قوانین مربوط به آن است.** انگلستان همواره کوشیده تا از این ماجرا مستثنی شود. حتی در زمانی که انگلیسی‌ها جزئی از اتحادیه بودند نیز عضو بیرونی محسوب می‌شدند و بسیاری از قوانین اتحادیه را نپذیرفتند از جمله بحث‌های پولی و قوانین گمرکی. حال با توجه به فشارهای داخلی و بین‌المللی و نیز انتقاداتی که شدت گرفته‌مضاف بر اینکه هنوز حزب کارگر تمام‌قد وارد میدان نشده و مطالبه‌ای به صورت جدی مطرح نکرده است؛ چقدر احتمال می‌دهید که در شرایط فعلی با تمامی خصوصیات‌هایی که عنوان شد، ترازمی حاضر به معامله با اتحادیه شود و به اصلاح امتیازی ورای حد تصور از دست بدهد؟

در مورد مهاجرت احتمال آن کم است که انگلیسی‌ها کوتاه بیایند زیرا در هنگام امضای معاهده شینگن هم بریتانیا حاضر به پذیرش آن معاهده نشد و هرگز جزو شینگن نبود. ما یک اصطلاح داریم به نام **opt-out** یعنی هرگاه انگلستان نمی‌خواست با نمی‌توانست در موضعی اعلام موضع کند به اصطلاح **opt-out** می‌کرد یعنی نه رأی منفی می‌داد نه مثبت. در ادبیات سیاسی قطعاً این قانون با اصول دموکراسی منافات دارد. در انگلستان و آمریکا از این مسئله به کرات استفاده می‌شود اما در فرانسه و آلمان از این گونه مسائل نداریم.

انگلیسی‌ها این قانون **opt-out** را تا صحن اتحادیه اروپایی نیز آورده بودند یعنی ما بارها شاهد بوده‌ایم که انگلستان با همین روش زیر بار مهاجران مثلاً سوری نرفت. پس این احتمال کم است که از آن سیاست عدول کند و قطعاً قوانین مهاجرتی اتحادیه اروپایی را نخواهد پذیرفت.

**این که ترزا می هشدار داده است که: «ممکن است برگزیت در کار نیاشد» یا یک هشدار می‌دانید، یک تهدید یا یک ادعای مقرون به عمل؟** احتمال این که، «برگزیت در کار نیاشد»، عملیاتی شود بسیار کم است! شاید بخواهید بپرسید چرا؟ دلیل آن مشخص است، رویه‌ها طی شده، مذاکرات انجام شده و روال قانونی که باید طی می‌شده، طی شده است و نیز هزینه‌های بسیاری به این مسئله اختصاص داده شده و نیز افکار عمومی که آمادگی برگزیت را پیدا کرده است. البته اگر ترازمی از حمایت قاطع حزب متبوعش برخوردار بود، می‌شد دیگر احتمالات را نیز بررسی کرد اما در این وضعیت این هشدار بیشتر یک تهدید یا همان بلوف سیاسی است که هم طرف اروپایی اندکی نرم شود و هم مخالفان داخلی اندکی آتش‌شان سردتر شود و به سمت خانم می تمایل بیشتری پیدا کنند.

البته اگر در کشور در حال توسعه این اتفاق رخ می‌داد یا کشوری بدون سنت دموکراتیک یا دولتی که قوی تر از جامعه مدنی باشد مثلاً کشوری مثل فرانسه، در فرانسه اگر فرگزیتی اتفاق افتاده بود و مکرون می‌آمد و این هشدار را مطرح می‌کرد می‌شد روی عملیاتی شدن آن فکر کرد اما در بریتانیایی که جامعه مدنی بسیار قوی‌تر از دولت است قطعاً شخص نمی‌تواند چنین تصمیمی اتخاذ کند و در مرحله بالاتر این فکر را عملیاتی کند. جامعه مدنی چنین آدم‌ها و شخصیت‌هایی را مهار می‌کند؛ این را یک شعار و شو سیاسی بدانیتم مقرون به واقعیت بیشتری به نظر می‌رسد.

**اگر خواسته باشیم تحلیلی همراه با احتمال و آینده‌نگری ارائه دهیم؛ چنانچه خانم می‌تواند بر شرایط استیلا پیدا کند و مجبور به ترک دفتر نخست وزیر شود یا نه بازهم مقاومت کند و می‌ماند؛ در این دو موضع یعنی دولت بریتانیا با خانم می یا دولت جدید با موضوع برگزیت چه گزینه‌هایی پیش روی خواهند داشت؟** در هر صورت دو راه بیشتر وجود ندارد؛ البته قبلاً سه راه وجود داشت که با شرایط فعلی عملاً یک راه از بین رفته و تنها دو راه باقی مانده است. الف) محتمل‌ترین گزینه شکل‌گیری بازار مشترک بین اتحادیه اروپا و انگلستان یا به تعبیری بازار مشترک اروپایی. ب) شکل‌گیری اتحادیه گمرکی یا (Customs Union) که بحث‌های فراوانی به وجود آورده.

ج) راه سوم اما تن در دادن به یک **F.T.A** یا همان **Free Trade Agreements** است. کتفا کنند و بحث را به انتها برسانند.

حال باید دید دولت انگلستان به چه سمتی حرکت خواهد کرد یا اگر دولت جدیدی روی کار بیاید اگر به سمت **soft-Brexit plans** حرکت کند احتمال **F.T.A** یا همان **Free Trade Agreements** خیلی بالا خواهد بود ولی اگر به **hard-Brexit plans** گرایش پیدا کنند آن وقت باید منتظر اتحادیه گمرکی یا (Customs Union) بود. و اما راه‌حلی که احتمال آن دیگر نیست و از بین رفته، پذیرش آمدن بازار مشترک است یعنی همان شکلی که اتحادیه با نوروژ در ارتباط است اما در شرایط موجود احتمال اتحادیه گمرکی قوی‌تر به نظر می‌رسد و ما برای همگرایی راه‌های مختلفی داریم اما مسئله‌ای که با آن مشکل دارم آن است که وقتی می‌آیند و در رسانه‌ها صحبت می‌کنند کلاً اتحادیه گمرکی یا بازار مشترک اشتباه گرفته می‌شود در حالی که بازار مشترک بسیار فراتر از اتحادیه گمرکی است و به اشتباه می‌گویند در توافق جدید صحبت بر سر بازار مشترک است در حالی که سطح تعهدات در قالب اتحادیه گمرکی می‌گنجد نه بازار مشترک.

**ترزا می می‌ماند یا نه؟**

به این صراحت نمی‌توان پاسخ داد اما در کوتاه‌مدت رفتنی نیست اما در میان مدت امکان رفتن خانم می بسیار زیادتر است. البته باید پذیرفت هرچه اتحادیه اروپایی قوی‌تر باشد کشورهای اروپایی منافع بیشتری خواهند برد یعنی تا همین حالا نیز هر موقعیتی به دست آورده‌اند در سایه همین اتحادیه بوده و دیگر دوره تک‌روی گذشته است.

# ترامپ زیر ک اما عجول

در گفت‌وگو با یک کارشناس آمریکا به بررسی دلایل

اعلام زودهنگام کاندیداتوری ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ پرداختیم



**آفتاب یزد - رضا بردستانی:** رسانه‌ها اسم آن را گذاشته‌اند: «دورخیز دونالد ترامپ برای دور بعدی ریاست جمهوری آمریکا» اما کارشناسان این مسئله را پیچیده‌تر از یک کارزار یا یک بازی انتخاباتی می‌دانند! قسمت آسان مسئله این است: «ترامپ، رئیس‌جمهور مناقشه‌برانگیز آمریکا گفته است تصمیم دارد یا به کارزار انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ بگذارد و به رهبری خود بر قدرتمندترین کشور جهان ادامه دهد. به باور او، تداوم زمامداری‌اش برآمده از آرزوی همگان است.» و قسمت سخت مسئله: «انتخابات ماه نوامبر در آمریکا»، «تفش روسیه در آینده مسائلی همچون نفت، فلسطین، سوریه، ایران و اتحادیه اروپایی»، «افکار عمومی آمریکا»، «وزن‌کشی دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در مجلس»، «نوع تعامل ایران با اروپا، چین و روسیه» و نیز «نتیجه سیاست‌های ترامپ در حوزه خاورمیانه با محوریت ایران» است. به تعبیری بسیار ساده، مربع انتخابات ماه نوامبر، پوتین، ایران و برجام می‌تواند تبدیل به یکی از اصلی‌ترین بازیگردانان سیاست داخلی و خارجی آمریکا و ترامپ شود و اما دونالد ترامپ ۷۲ سال سن دارد. حتی اگر ادعا کند که احساس خستگی نمی‌کند و مایل است پس از پایان دوره زمامداری خود، مجدداً پسه کارزار انتخابات دوره بعدی ریاست جمهوری آمریکا که در سال ۲۰۲۰ برگزار می‌شود، بیبوند و از این طریق، رهبری و مسکن هدایت آمریکا را چهار سال دیگر نیز به دست گیرد بازهم باید ملاحظات بسیاری را در نظر گرفت.

دونالد ترامپ در گفت‌وگویی با پیتر مورگان، مجری تلویزیونی بریتانیا خبر از نامزدی مجدد خود در دوره بعدی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا داده است. این مجری تلویزیونی بریتانیا مدعی است: «دوستی دیرین و پایدار او با ترامپ یگانه دلیلی است که او تنها خبرنگار تلویزیونی بریتانیایی است که ترامپ با او حاضر است حرف بزند.»

وقتی مورگان: «دونالد ترامپ می‌برد که! بازهم! اکنون برنامه‌ای برای انتخابات سال ۲۰۲۰ ریاست جمهوری آمریکا دارد و آیا مایل است مجدداً کاندیدا شود؟» ترامپ در پاسخ گفته است: «این دقیقاً تصمیم من است و چنین به نظر می‌رسد که گویا همه چنین چیزی از آرزوی می‌کنند.» و از همین جا می‌توان پی برد که سؤال و جواب این مجری با ترامپ نه اتفاقی و رسانه‌ای که از پیش تعیین شده بوده است!

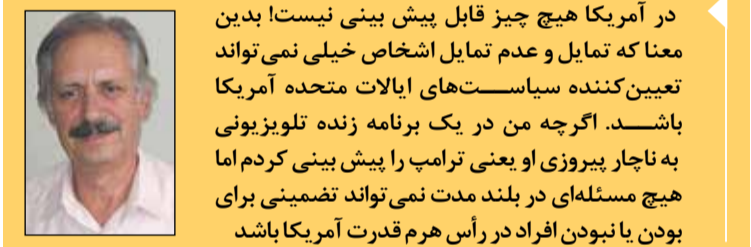
دونالد ترامپ گفته است: «من هیچ کسی را نمی‌بینم. من همه آن‌ها را می‌شناسم و هیچ‌کس را نمی‌بینم.» ناگفته پیداست که مراد از بیان چنین جمله‌ای اشاره ترامپ به فقدان یک رقیب جدی در حزب دموکرات است. با این مقدمه به سراغ سؤالاتی می‌رویم که از دکتر علی بیگدلی پرسیده‌ام و سؤال او این‌که: «در چنین زمانی و وقتی که هنوز به پایان دومین سال ریاست جمهوری ترامپ نرسیده‌ایم، اعلام چنین تصمیمی چگونه می‌تواند تحلیل شود؟»

بیگدلی در پاسخ به این سؤال از این جا شروع می‌کند که: «در آمریکا هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست؛ بدین معنا که تمایل و عدم تمایل اشخاص خیلی نمی‌تواند تعیین‌کننده سیاست‌های ایالات متحده آمریکا باشد، اگر چه سن در یک برنامه زنده تلویزیونی به ناچار پیروزی او یعنی ترامپ را پیش‌بینی کرد اما هیچ مسئله‌ای در بلندمدت نمی‌تواند تضمینی برای بسودن یا نبودن افراد در رأس هرم قدرت آمریکا باشد.»

این کارشناس مسائل سیاسی و بین‌الملل می‌گوید: «ترامپ دو شخصیت دارد؛ یکی شخصیتی درون‌حزبی و شش‌ساخته شده میان طرفداران خود که تقریباً می‌توان گفت چهره مطلوبی است، دلیل آن واضح است و برمی‌گردد به مسائل اقتصادی داخل آمریکا از کاهش میزان بیکاری گرفته تا رونق تولید و کاستن از میزان بدهی‌ها و ایجاد اشتغال از طریق بازگرداندن برخی سرمایه‌گذاران‌های بیرون آمریکا به داخل آمریکا. این مسائل جامعه فقر و متکی به برخی درآمدهای کم اما ثابت را امیدوارتر از همیشه نگاه می‌دارد و اما دومین شخصیت ترامپ شخصیت بیرونی و بین‌المللی است که اصلاً وضعیت خوبی ندارد!» بیگدلی پژوهشگر عصر معاصر دلیل این عدم محبوبیت را در رفتارهای ترامپ می‌داند و چه‌ب‌هایی که می‌گویند برای ایالات متحده آمریکا برجای نگذاشته است. در سفر اخیرش به اروپا و به ویژه انگلستان، آن قدر حاشیه درست کرد که جامعه نخبه آمریکا را به شدت عصبانی کرد؛ بر خورد با می، عدم رعایت مناسبات رفتاری با ملکه انگلستان، نخست‌ن روی صندلی چرچیل و مساردی از این دست در کنار درگیری‌های دائمی‌او با برخی کنوانسیون‌ها و معاهدات، همه و همه دست به دست هم داده تا شخصیت بیرونی ترامپ اصلاً محبوب و دوست‌داشتنی نباشد. حالا همه متعزز هستند که ترامپ پرستیژ آمریکا را نتوانسته حفظ کند.

دکتر بیگدلی می‌گوید همین شش ماه قبل بود که محبوبیت ترامپ به شدت افول کرده بود و اما در مسائلی همچون بحث کره شمالی و سوریه تقریباً موفق عمل کرده‌ام در مواجهه با ایران هنوز نتوانسته کاری از پیش ببرد.

از دکتر بیگدلی می‌پرسیم تقریباً سابقه نداشته هیچ رئیس‌جمهوری به این زودی اعلام موضع انتخاباتی داشته باشد، آیا این مسئله را می‌توان به انتخابات ماه نوامبر آمریکا ربط داد در حالی که خیلی‌ها حدس می‌زنند ممکن است مرزبندی‌های



**در آمریکا هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست! بدین معنا که تمایل و عدم تمایل اشخاص خیلی نمی‌تواند تعیین‌کننده سیاست‌های ایالات متحده آمریکا باشد. اگر چه من در یک برنامه زنده تلویزیونی به ناچار پیروزی او یعنی ترامپ را پیش‌بینی کردم اما هیچ مسئله‌ای در بلندمدت نمی‌تواند تضمینی برای بودن یا نبودن افراد در رأس هرم قدرت آمریکا باشد**

سیاسی کلاً دست‌خوش تغییرات وسیعی شود و پاره‌ای از تحلیلگران می‌گویند چراغ خاموش کردن دموکرات‌ها دلیلی بسر منفعل بودن آن‌ها نیست!

در پاسخ به این سؤال ما بیگدلی خیلی واضح می‌گوید سابق تاریخ‌سی کابایت از پیروزی دموکرات‌ها در چنین انتخاباتی دارد و اما نگاه بیگدلی به این مسئله اندکی متفاوت از دیدگاه ماست؛ او می‌گوید: همیشه پیش‌دستی کردن بد نیست؛ او قطعاً بنا به دلایلی این موضوع را مطرح کرده و همین مسئله می‌تواند گردونه را به نفع رئیس‌جمهور آمریکا که تقریباً غیرممکن می‌نماید بچرخاند. گرانی بنزین می‌تواند ترامپ را دچار حاشیه‌های ویران‌کننده‌ای کند، پس این پیش‌دستی می‌تواند به نوعی واکنش به آن انتخابات و نتایج احتمالی آن نیز تلقی شود.

سؤال دیگر این که ترامپ در موضوع نفت و اوپک اگرچه آمریکا کوشیده تا ایران را دچار انزوای نفتی کند اما در این مقطع ابتکار عمل از دست ترامپ خارج شد و به دست پوتین افتاد پس یک احتمال دیگر به وجود می‌آید و آن این که پوتین با حربه قیمت نفت و بنزین روی افکار و حتی آرای آمریکایی‌ها تأثیرگذار باشد حالا یا به نفع ترامپ بسازی کند یا به ضرر در هر صورت بازهم همان موضوع ۲۰۱۶ تکرار می‌شود یعنی دخالت در نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا با حضور ترامپ جمهوریخواه و رقیب دموکرات وی؟

بیگدلی می‌گوید در مسئله نفت و اوپک روس‌ها کاملاً پیروز بوده‌اند زیرا به کشورهای عربی نزدیک شدند و فضا را به نفع خود تغییر دادند و اما ایران برای آمریکا مهم‌ترین مسئله است یعنی همه ترکان‌زبان‌های روس‌ها با آیند و روندهای سیاسی بین ایران و آمریکا خنثی خواهد شد. آمریکا تنها و تنها یک مسئله دارد و آن ایران است پس اگر ترامپ بتواند شرایط مطلوبی در این رابطه ایجاد کند به آسانی پیروز دور دوم انتخابات آمریکا برای سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ خواهد بود. اگر چه مردم آمریکا بحث کره شمالی را یک پیروزی می‌دانند اما یک پیروزی نفع و نیمه؛ اصل برای آمریکایی‌ها و افکار عمومی آن‌ها حل مناقشه‌های با نام ایران است!

سؤال دیگری به وجود می‌آید و آن نیت‌های دکنتر بیگدلی می‌گوید همین شش ماه قبل بود که محبوبیت ترامپ به شدت افول کرده بود و اما در مسائلی همچون بحث کره شمالی و سوریه تقریباً موفق عمل کرده‌ام در مواجهه با ایران هنوز نتوانسته کاری از پیش ببرد.

از دکتر بیگدلی می‌پرسیم تقریباً سابقه نداشته هیچ رئیس‌جمهوری به این زودی اعلام موضع انتخاباتی داشته باشد، آیا این مسئله را می‌توان به انتخابات ماه نوامبر آمریکا ربط داد در حالی که خیلی‌ها حدس می‌زنند ممکن است مرزبندی‌های

**ترامپ دو شخصیت دارد؛ یکی شخصیتی درون‌حزبی و شناخته شده میان طرفداران خود که تقریباً می‌توان گفت چهره مطلوبی است. دلیل آن واضح است و برمی‌گردد به مسائل اقتصادی داخل آمریکا از کاهش میزان بیکاری گرفته تا رونق تولید و کاستن از میزان بدهی‌ها و ایجاد اشتغال از طریق بازگرداندن برخی سرمایه‌گذاران‌های بیرون آمریکا به داخل آمریکا. این مسائل جامعه فقر و متکی به برخی درآمدهای کم اما ثابت را امیدوارتر از همیشه نگاه می‌دارد و اما دومین شخصیت ترامپ شخصیت بیرونی و بین‌المللی است که اصلاً وضعیت خوبی ندارد!**

سؤال دیگری به وجود می‌آید و آن نیت‌های